

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه حکیم سنواری

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته‌ی علوم قرآن و حدیث

اولویت‌دهی به حقیقت جویان در فرآیند هدایت بر مبنای قرآن کریم

استاد راهنما:

دکتر محمد مصطفایی

استاد مشاور:

دکتر جواد سلمان زاده

پژوهشگر:

سکینه وحیدپور

بهمن ماه ۱۳۹۸



دانشگاه حکیم سبزواری

فرم چکیده پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

نام خانوادگی دانشجو: وحیدپور	نام: سکینه	شماره دانشجویی: ۹۶۲۳۲۳۱۰۷۳
استاد راهنما: دکتر محمد مصطفایی	استاد مشاور: دکتر جواد سلمان زاده	
دانشکده: الهیات و معارف اسلامی	رشته: الهیات و معارف اسلامی	گرایش: علوم قرآن و حدیث
مقطع: کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰	تعداد صفحات: ۸۷

عنوان پایان‌نامه: اولویت‌دهی به حقیقت جویان در فرآیند هدایت بر مبنای قرآن کریم

کلیدواژه‌ها: مبنای هدایت‌پذیری در قرآن، استعدادیابی در قرآن، نخبه پروری در اسلام، شاگرد پروری در اسلام، رهاکردن معاندان.

چکیده:

روشها و رویکردهای تبلیغ دین و تربیت دینی همیشه محل بحث بوده است و با تأمل در آیات قرآن نیز می‌توان انواع مختلفی از آنها را سراغ داد. آیاتی از قرآن ناظر به تبلیغ حداکثری و تلاش جانکاه پیامبر (ص) در هدایت همه افراد و حتی معاندان است، از طرف دیگر آیاتی وجود دارد که تأکید بر اختیار دارد و پیامبر (ص) را از انذار معاندان باز می‌دارد و بر اهتمام‌ورزی به حقیقت جویان تأکید می‌کند. با توجه به ضرورت اتخاذ رویکردی کارآمد در تبلیغ و تربیت، موضوع این پژوهش اعتبار اصل «اولویت‌دهی به حقیقت جویان»، مبانی، مصادیق و روش‌های برخاسته از این اصل است. روش پردازش اطلاعات در این پژوهش، تحلیل منطقی آیات با تکیه بر روش تفسیر موضوعی قرآن است، بدین صورت که با در نظر گرفتن موضوع هدایت و موضوعات مرتبط با آن، آیاتی که به نوعی اصل مزبور را پوشش می‌دهند استخراج و با تحلیلی منطقی، مبانی مرتبط با آن استنباط می‌گردد و سپس با نگاهی تحلیلی به روش‌های تبلیغی و تربیتی توصیه شده در آیات قرآن و سیره معصومان، تلاش می‌شود روشهایی که از اصل مذکور بر می‌آید معرفی و تبیین شود.

نتیجه تحقیق، حاکی از تأیید اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان در قرآن است. برای این اصل، چهار مبنا از قرآن استنباط شد و به سه روش تربیتی حاصل از این اصل پرداخته شد و در نهایت، مصادیقی از آیات و سیره معصومان (ع) که دلالت بر کاربست این اصل می‌کردند، نقل شد.

فهرست مطالب

چکیده: ۱

فصل اول: کلیات

۱-۱ بیان مسأله..... ۲

۱-۲ اهمیت و ضرورت تحقیق..... ۴

۱-۳ پرسش‌های اصلی و فرعی..... ۵

۱-۳-۱ پرسش‌های اصلی..... ۵

۱-۳-۲ پرسش‌های فرعی:..... ۵

۱-۳-۳ طرح‌بندها..... ۵

۱-۴ پیشینه‌ی تحقیق..... ۵

۱-۵ روش تحقیق..... ۶

فصل دوم: مفاهیم

درآمد..... ۷

۲-۱ مفهوم حقیقت..... ۷

۲-۲ حقیقت جویان..... ۹

۲-۳ مفهوم لغوی هدایت..... ۱۰

۲-۴ مفهوم شناسی اصطلاحی هدایت..... ۱۴

۲-۵ فرآیند هدایت:..... ۲۰

۲-۶ اصل اولویت‌دهی و مبنای هدایت‌پذیری..... ۲۱

فصل سوم: مبانی اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان

درآمد..... ۲۴

۳-۱ مبنای هدف خلقت..... ۲۵

۳-۱-۱ اهداف خلقت در قرآن:..... ۲۵

۳-۱-۲ عبادت و تقوا..... ۲۶

۲۸	۳-۱-۳ ابتلاء.....
۳۰	۳-۱-۴ رحمت.....
۳۱	۳-۱-۵ ارتباط اهداف خلقت با یکدیگر.....
۳۱	۳-۱-۶ ارتباط مبنای هدف خلقت با اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان.....
۳۲	۳-۲ مبنای هدایت‌پذیری:.....
۳۳	۳-۲-۱ هدایت‌پذیری و خداشناسی فطری.....
۳۹	۳-۲-۲ فطرت اولین معیار تشخیص خوبی از بدی.....
۳۹	۳-۲-۳ سازگاری و انطباق شریعت با فطرت.....
۴۱	۳-۲-۴ تذکرو آیات تذکره در قرآن.....
۴۴	۳-۲-۵ متذکران از هدایت.....
۴۶	۳-۲-۶ ارتباط بین مبنای هدایت‌پذیری با اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان.....
۴۷	۳-۳ مبنای اختیار انسان.....
۴۸	۳-۳-۱ آیات متضمن اختیار.....
۵۰	۳-۳-۲ رابطه بین اختیار و ابتلاء.....
۵۲	۳-۳-۳ ارتباط مبنای اختیار انسان با اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان.....
۵۳	۳-۴ مبنای برابری نفس با ناس.....
۵۵	۳-۴-۱ ارتباط مبنای برابری «نفس با ناس» با اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان.....
۵۶	۳-۴-۲ یک اشکال- یک پاسخ.....

فصل چهارم : روش‌های برخاسته از اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان

۵۹	درآمد.....
۶۰	۴-۱ رها نکردن حقیقت جویان تهی دست.....
۶۱	۴-۲ رها کردن معاندان (پس از اتمام حجت).....
۶۲	۴-۳ استعدادیابی و شاگرد پروری.....

فصل پنجم: مصادیق کاربرست اولویت‌دهی به حقیقت جویان در قرآن و سیره معصومان (ع)

درآمد.....	۶۴
۱-۵ مصادیق کاربرست اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان در قرآن.....	۶۴
۲-۵ مصادیق کاربرست اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان در سیره معصومان (علیهم السلام).....	۷۵
۳-۵ شاگرد پروری و نخبه پروری در اسلام.....	۷۸
۴-۵ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:.....	۸۰
۵-۵ پیشنهاد.....	۸۲
فهرست منابع و مآخذ.....	۸۴

فصل اول: کلیات

۱-۱ بیان مسأله

در تربیت اسلامی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی برخاسته از آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مبانی تربیت اسلامی، مبنای هدایت‌پذیری انسان است. هدایت الهی به دو نوع هدایت تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود؛ قرآن کریم در مورد هدایت تکوینی در سوره طه آیه ۵۰ می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حُلُقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (۵۰). در این نوع هدایت، هدایت در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود دارد؛ مانند هدایت غریزی حیوانات که خدای متعال آن‌ها را هدایت کرد و راه بهره‌وری از امکانات را به آن‌ها شناساند تا آنجا که طفل را به پستان مادر و زنبور عسل را به ساخت عسل راهنمایی کرد. هدایت تکوینی خداوند غیر اختیاری بوده و شامل همه موجودات می‌شود و از جمله در انسان هم در قالب فطرت (آیه ۳۰ سوره روم) و الهام فجور و تقوا، وجود دارد (آیات ۷ و ۸ سوره شمس)؛ اما نوع دیگر از هدایت، هدایت تشریحی است که فقط انسان و جن را شامل می‌شود؛ در این نوع هدایت، انسان به وسیله فرستادن پیامبران و وحی هدایت می‌شود. این هدایت مراتب دارد، بدین معنا که سطح نخست آن شامل همه مکلفان می‌شود و به عنوان نمونه آیات ۲۸ سبأ، ۱۵۸ اعراف، ۲۴ فاطر و ۱۸۵ بقره (هُدًى لِلنَّاسِ) به آن اشاره دارند.

اما سطح بعدی این هدایت به تعبیری هدایت پاداشی است که خاص مؤمنان و طالبان حقیقت است و آیاتی نظیر ﴿وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (۱۷/ محمد) و ﴿وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ (۷۶/ مریم) ناظر به آن هستند. به این معنا در آیه ۲ سوره بقره که هدایت قرآن را به متقین اختصاص می‌دهد، تصریح شده است و با صراحت بیشتری در آیه ۸۲ سوره اسراء ضمن اشاره به این معنا، خسارت‌بار بودن قرآن برای ظالمان را نیز گوشزد می‌کند. ﴿وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (۸۲/ اسراء)

با توجه به آیه فطرت، آیات سوره شمس مبنی بر الهام فجور و تقوا به همه نفوس و تأکید بر فلاح و رستگاری ملتزمان به این تقوای فطری و همچنین با توجه به آیه ۲ سوره بقره می‌توان گفت مبنای هدایت-پذیری انسان عبارت است از تبعیت از تقوای فطری و تصدیق دعوت پیامبر (ص) و التزام به آن. به تعبیر دیگر، شرط هدایت‌پذیری، تقوا است (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) و البته منظور از تقوا، تقوای فطری و تقوای شرعی است ﴿الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۳۳/ زمر)

با لحاظ مبنای هدایت‌پذیری، فهم آیات ناظر به هدایت‌ناپذیری کافران، منافقان، فاسقان و معاندان، آسان می‌شود؛ از جمله آیه ۶ سوره بقره که از مساوی بودن انذار و عدم انذار به کافران سخن می‌گوید ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۶/ بقره) و بلافاصله راز این مسأله را مهرزدن خداوند بر قلب و سمع آن‌ها و پوششی که بر چشمانشان افتاده است، بیان می‌کند. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۷/ بقره) و البته در ادامه، علت اصلی این مهر الهی را مرض قلبی و درونی خود آن‌ها ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (۱۰/ بقره) و در نتیجه یکسانی بود و نبود انذار بیان می‌کند. در یکی از این قبیل آیات، تصریح می‌شود که حتی اگر پیامبر عظیم‌الشان اسلام هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کند، بازهم پذیرفته نمی‌شود: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (۸۰/ توبه)

از آنچه آمد، وظیفه هادی نیز روشن می‌شود و آن این است که گرچه باید برای اتمام حجت پیام هدایت را به گوش همه مکلفان رساند (۱۶۵/ نساء؛ ۲۴/ فاطر؛ و...)، اما در امر هدایت، نه تنها اجبار و اکراهی در کار نیست (۲۵۶/ بقره) بلکه چنانکه پیش‌ازین آمد، اساساً اجبار ثمری ندارد چراکه بنا بر اختیار است و هدایت تنها شامل کسانی می‌شود که به اراده خویش بر مبنای تقوای فطری خود عمل کرده‌اند و جویای حقیقت بوده‌اند و لذا در برخورد با دعوت پیامبر (ص)، وی را تصدیق کرده‌اند. از این‌رو در بسیاری از آیات، تصریح می‌شود که ای پیامبر وظیفه تو صرفاً ابلاغ وحی است و چنانچه آن‌ها نپذیرفتند، تو وکیل و حفیظ آن‌ها نیستی ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِلَّا أَلْبَاسًا﴾ (۴۸/ شوری) و درست است که تو پیامبر رحمتی و دغدغه ایمان همگان را داری، اما بنا بر جایگاه اختیار انسان در پذیرش هدایت، نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (۵۶/ قصص)

از آنچه آمد، در کنار سایر مبانی همچون هدف خلقت که ظهور و بروز بهترین افراد با بهترین عمل و در نتیجه کسب رحمت الهی و قرب الی الله است ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (۲/ ملک) اصلی نتیجه می‌شود که ما آن را اصل «اولویت‌دهی به حقیقت جویان» نامیده‌ایم به این معنا که پس از قید بسیار مهم ابلاغ کامل پیام الهی و اتمام حجت، در امر تبلیغ و تربیت باید وجهه همت خویش را صرف کسانی کرد که چشم و گوش باطن خویش را باز نگه داشته‌اند (۴۳/ یونس؛ ۴۰/ زخرف) و خود جویای حقیقت هستند.

داستان آیات ابتدایی سوره عبس، علی‌رغم اختلاف‌های مذکور در شأن نزول و تفسیر، به‌وضوح بر اولویت‌دهی به حقیقت جویان، در مقایسه با اصرار به دعوت و تربیت معاندان و فاسقان دلالت دارد، معاندانی که چه‌بسا در اجتماع از جایگاه بالایی برخوردارند و تصور ایمان آوردن ظاهری آن‌ها هم برای مبلغان دینی و سوسه‌انگیز است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا

يَزَكِّي (۷) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا أَنْهَا تَذَكِّرَةٌ (۱۱) فَمَنْ
شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲ / عبس) ﴿

این آیات، هم به صراحت اصل مورد بحث را بیان می کنند (به ویژه آیات شماره ۵ تا ۱۰) و هم ناظر به هدایت گری (به ویژه آیه ۷) و هدایت پذیری (آیات ۱۱ و ۱۲) هستند.

بنابر مباحث پیش گفته، مسأله پژوهش حاضر روشن می شود و آن در مرحله اول، بررسی مفهوم اصل اولویت دهی به حقیقت جوین و مبانی مرتبط با آن است و در مرحله بعدی، بررسی ابعاد کاربریست این اصل خواهد بود. به تعبیر دیگر، گستره و روش های کاربردی تبلیغ و تربیت که از این اصل برمی آید، از موضوعات مهم این تحقیق است.

در نگاهی تاریخی، نزول تدریجی آیات قرآن در جهت تثبیت قلب پیامبر (ص) و مؤمنان (۳۲ / فرقان؛ ۱۰۶ / اسراء) و پرداختن آیات زیادی از قرآن به موضوعات زندگی مسلمانان عصر نزول و در واقع اولویت دادن به تربیت آن ها، علاوه بر حکمتهای دیگری که می توان برای آن برشمرد، حتما ناظر به تربیت نسلی شایسته از مسلمانان است که این نسل، واسطه اصلی رساندن پیام وحی به طالبان حقیقت در دوره های پسین هستند و لذا همین سیره تربیتی، از سوی پیامبر (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) در تربیت نخبگان دینی دنبال شده است. در پایان در جهت اثبات صحت اصل اولویت دهی به حقیقت جوین و استفاده از آن در قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام) مصادیقی را ذکر کرده ایم.

۲-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق

تبلیغ پیام اسلام و تربیت افراد بر اساس آموزه های اسلامی، هدفی پیامبرانه است و با توجه به صرف هزینه های زیاد در امر تبلیغ و تربیت در جامعه اسلامی و تبلیغ اسلام در خارج مرزهای اسلامی، تحلیل رویکردهای موجود و آسیب شناسی آن ها ضروری می نماید. از این رو در جهت تصحیح این رویکردها و تسریع و تسهیل در فرآیند هدایت و تربیت، این تحقیق به اصل «اولویت دهی به حقیقت جوین» در فرآیند هدایت بر مبنای قرآن کریم می پردازد که حاصل آن به عنوان راهکاری عملی در بحث هدایت و تربیت افراد قابل استفاده است

بدین ترتیب کاربرد این اصل یعنی اولویت دهی به حقیقت جوین در مراکز تربیتی و آموزشگاهها و نیز در سازمانهایی چون سازمان تبلیغات اسلامی در جهت تسریع و بهبود امر تبلیغ راهگشا خواهد بود.

۱-۳ پرسش‌های اصلی و فرعی

۱-۳-۱ پرسش‌های اصلی

۱- اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان، با کدام مبانی در ارتباط است؟

۱-۳-۲ پرسشهای فرعی:

۱- روش‌های برخاسته از اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان کدامند؟

۲- مصادیق اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان در قرآن و سیره معصومان علیهم السلام کدامند؟

۱-۳-۳ طرح‌بندها

با بررسی آیات مربوط به اصل اولویت‌دهی به حقیقت جویان و نیز آیات باموضوع هدایت‌پذیری و اختیار، دریافتیم مبانی مختلفی هستند که این اصل با آنها در ارتباط است که ما به ذکر چهار مبنا بسنده کردیم که عبارتند از: ۱- مبنای هدف خلقت، ۲- مبنای اختیار، ۳- مبنای هدایت‌پذیری، ۴- مبنای برابری نفس با ناس. سپس از بین روش‌های حاصل از این اصل، به سه روش اشاره نمودیم که عبارتند از: ۱- روش رها نکردن حقیقت جویان تهی دست، ۲- روش رها کردن معاندان- پس از اتمام حجت، ۳- شاگرد پروری و در انتها، به عنوان نمونه، به مصادیقی از اصل اولویت‌دهی به حقیقت‌جویان در قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام)، اشاره کردیم.

۱-۴ پیشنهادی تحقیق

موضوع این تحقیق به طور پراکنده درآیاتی از قرآن آمده است و البته درآیات ابتدایی سوره عبس به صراحت موردبحث قرار گرفته است. درآیات دیگری از قرآن نیز به رها نکردن حقیقت جویان تهی دست اشاره شده است. (۲۷ تا ۲۹ سوره هود). درآیاتی دیگر رها کردن معاندان- پس از اتمام حجت در دستور کار پیامبر (ص) قرار گرفته است. (۵۴ و ۵۵ ذاریات؛ ۸۳ زخرف؛ ۹۴ حجر)

تفاسیر مختلف از جمله تفسیر مجمع البیان، المیزان و تفسیر نمونه در خلال مباحث خود به اصل «اولویت‌دهی به حقیقت جویان» اشاره کرده اند، اما هیچ یک از تفاسیر به طور مستقل و با تمرکز بر این اصل، به این موضوع نپرداخته اند. در میان کتابها و مقالات و پایان نامه هایی که با موضوعات مربوط به هدایت و تبلیغ و تربیت نوشته شده‌اند، در پایان نامه «آداب و روش تبلیغ دین از دیدگاه قرآن» نوشته حسن

اکبری (دی ماه ۱۳۹۵) دانشگاه پیام نور مرکز فسا، استاد راهنما: دکتر علی طهماسبی، استاد مشاور دکتر علی نجار پوریان، در فصل چهارم صفحه ۶۱ در اصل هفدهم از اصول تبلیغ، به عدم طرد فرودستان ذیل آیه ۵۲ سوره انعام اشاره شده است که با توجه به آنچه در بیان مسأله آمد، این خود یک روش تربیتی برگرفته شده از اصل «اولویت‌دهی به حقیقت جویان» می‌باشد. کتاب «درسنامه سیره معصومین علیهم السلام» نوشته محمد حسین واتقی راد، تهران، ۱۳۸۷، نشر مشعر از دیگر منابعی است که دارای هشت فصل می‌باشد و در صفحه ۷۹ و ۲۶۵ به تربیت خواص و افراد ویژه توسط امامان معصوم علیهم السلام توجه شده است. همانطور که مقاله ای با عنوان «چرایی و مبانی شاگرد پروری در سیره علمی و عملی امام صادق (ع)» نوشته آقای احد داوری و محمد سبحانی یامچی، سال ۱۳۹۴، به بحث شاگرد پروری توجه ویژه ای نشان داده شده است؛ اما اینکه اصلی به‌عنوان «اولویت‌دهی به حقیقت جویان» مورد توجه ویژه قرار گیرد و مبانی مرتبط با آن تحلیل گردد و روش‌های حاصل از آن مورد بحث قرار گیرد در کتاب، مقاله یا پایان نامه ای مشاهده نشد. این پژوهش بر آن است که با توجه به اصل اولویت‌دهی به حقیقت‌جویان، مبانی مرتبط با این اصل را از میان آیات قرآن استخراج نموده و ارتباط آن مبانی را با اصل مورد نظر بیان کند و سپس به روشهایی که از دل این اصل خارج می‌شوند اشاره کند و بعد از بیان مصادیق اصل اولویت‌دهی به حقیقت-جویان در قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام)، به بیان این موضوع مهم بپردازد که با اتخاذ این روشها و به کار بستن آنها در سازمانهای آموزشی و فرهنگی می‌توان به اهداف آموزشی و تربیت و هدایت متریان و دانش‌پژوهان، به شیوه بهتری پرداخت و به متولیان آموزش و پرورش راهکارها و الگوهایی از به کار بستن این اصل در قرآن و سیره معرفی کرد.

۱-۵ روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش تحلیل منطقی و با تکیه بر روش تفسیر موضوعی انجام می‌شود بدین صورت که با استخراج آیات مرتبط با موضوع بحث، ضمن تأمل در آنها و دریافت تفسیر موضوعی هدایت، با تحلیلی منطقی، مبانی مرتبط با اصل «اولویت‌دهی به حقیقت جویان»، تحلیل می‌شود و آنگاه با نگاهی تحلیلی در روش‌های تبلیغی و تربیتی توصیه شده در آیات و نیز سیره معصومان (ع)، تلاش می‌شود روشهایی که از اصل مذکور بر می‌آید را معرفی و تبیین کرد. در انتها هم مصادیق کاربردی این اصل از قرآن و سیره نقل می‌شود. لازم به ذکر است، در تمام پژوهش، ترجمه آیات شریفه، ترجمه آقای فولادوند است

فصل دوم: مفاهیم

درآمد

با در نظر گرفتن این موضوع که عنوان پژوهش حاضر، اولویت‌دهی به حقیقت‌جویان در فرآیند هدایت بر مبنای قرآن کریم است، می‌بایست، در ابتدا به تبیین مفهوم حقیقت و حقیقت‌جویان پرداخته شود، سپس مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه هدایت و فرآیند هدایت بیان گردد. در ادامه اصل اولویت‌دهی و ارتباطش با هدایت نیز مطرح شود.

۱-۲ مفهوم حقیقت

حقیقت یعنی چیزی که بطور قطع و یقین ثابت باشد (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۹، مدخل حرف حاء). در تعریفی دیگر؛ حقیقت یعنی راستی، درستی و اصل هرچیز. (معین، ۱۳۸۶، عمید، ۱۳۸۹، مدخل حرف حاء).

معادل واژه حقیقت در عربی کلمه حق است. راغب در مفردات، کلمه حق را به معنی مطابقت و هماهنگی دانسته‌است و بیان داشته که پایه درب از این جهت که درپاشنه خود به درستی می‌چرخد و می‌گردد مطابقت دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۲۴۶). در مفردات راغب، برای حق وجوهی بیان شده‌است که به شرح زیر است:

اول: حق به معنی ایجاد کننده چیزی است که آن چیز را به سبب حکمتی که اقتضای آن را دارد، ایجاد نموده‌است. خداوند متعال نیز هرچیزی را در این عالم به مقتضای حکمتش خلق نموده‌است. به همین دلیل او را حق می‌نامند. مانند قول خدای متعال در: ﴿ وَرُدُّوْا اِلَيْهِ اللّٰهُ مَوْلَاَهُمْ الْحَقَّ ﴾^۱ که خدای تعالی در این آیه مولای حقیقی و به حق است. در ادامه می‌فرماید: ﴿ فَذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ فَاَنْتَی

^۱ ﴿هُنَالِكَ تَتْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا اِلَيْهِ اللّٰهُ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ﴾ آنجاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می‌آزماید، و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می‌شوند، و آنچه به دروغ برمی‌ساخته‌اند از دستشان به در می‌رود. «یونس: ۳۰»

تُصْرَفُونَ^۱ در اینجا خداوند حق نامیده شده است و در ادامه بیان شده است که بعد از حق جز گمراهی چیزی نیست.

دوم: حق به معنای همان موجودی است که به مقتضای حکمت ایجاد شده است، پس فعل خدای تعالی، همه حق است؛ مرگ حق است و برانگیختن نیز حق. آیه ۵ سوره یونس^۲ ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ تا ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ به آفرینش به حق خداوند اشاره می‌کند. و آیه ۵۳ سوره یونس^۳ ﴿وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ برحق بودن قیامت را بیان می‌کند. آیات ۱۴۶ ﴿لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ﴾ و ۱۴۷ بقره ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾؛ نمونه‌های دیگری از این آیات هستند.

سوم: اعتقاد و باور داشتن در چیزی که واقعیت آن چیز با حق مطابق است. مثلاً می‌گوییم: اعتقادش در بهشت و دوزخ و پاداش و عذاب حق است. چنان‌که خداوند متعال در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَهَدِيَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ﴾

چهارم: حق یعنی هر فعل و یا سخنی که در واقع، آنگونه که واجب است و در زمانی که واجب است و به میزانی که واجب است، انجام گیرد. مثل این که می‌گوییم کارتو حق است و سخت همچنین حق است. مانند قول خدای متعال در این آیات. ﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ﴾. «یونس: ۳۳»^۶ و ﴿حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾.

^۱ ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَلَيَّ تَصْرَفُونَ﴾ این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید؟ «یونس: ۳۲»

^۲ ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْجِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد، و برای آن منزلهایی معین کرد تا شماره سالها و حساب را بداند. خدا اینها را جز به حق نیافریده است. نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند. «یونس: ۵»

^۳ و ﴿وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ و از تو خبر می‌گیرند: «آیا آن راست است؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است، و شما نمی‌توانید [خدا را] درمانده کنید. به این وجه اشاره می‌شود. «یونس: ۵۳»

^۴ ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان [هم] می‌دانند. «بقره: ۱۴۶» ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾. حق از جانب پروردگار توست. پس مبدا از تردیدکنندگان باشی. «بقره: ۱۴۷»

^۵ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد- پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد- به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. «بقره: ۲۱۳»

^۶ ﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَيَّ الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست، [چرا] که آنان ایمان نمی‌آورند. «یونس: ۳۳»

«سجده: ۱۳»^۱ اما در آیه ۷۱ سوره مؤمنون ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾^۲، صحیح است که مراد از حق خدای متعال باشد و نیز ممکن است حکمی باشد که بنا بر اقتضای حکمت است و آن همان حق است که در آیه آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ه.ش: ۵۱۸/۱-۵۲۰ و همان: ۱۴۱۲ه.ق: ۲۴۶)

از جمع بندی توضیحات راغب در مورد کلمه حق می توان گفت: حق یعنی: ۱- ایجادکننده شیء به مقتضای حکمتش. ۲- موجودی که به مقتضای حکمتش ایجاد شده است. ۳- اعتقاد به چیزی که حق است. ۴- هر فعل یا سخنی که به جا، به موقع و درست انجام گیرد نیز حق است. شاید بتوان گفت: موارد ذکر شده با توجه به آیات مربوطه در هر وجه از وجوه چهارگانه راغب از تعریف حق، به خالق هستی یعنی خدای مهربان برمی گردد. او که ذاتش و فعلش، همه حق است و هرچه غیر اوست غیر حق است. حال می توان به مفهوم واقعی حق و حقیقت و حقیقت جویان پی برد. در بخش بعد به بیان مفهوم حقیقت جویان خواهیم پرداخت.

۲-۲ حقیقت جویان

حقیقت جو یعنی کسی که در پی کشف حقیقت است، (عمید، ۱۳۸۹، مدخل حرف حاء) جویای حقیقت. (عمید، ۱۳۸۹، دهخدا، ج ۱۰، مدخل حرف حاء) و اما در پژوهش حاضر می توان گفت: حقیقت جویان واقعی کسانی هستند که با علاقه و میل درونی در پی کشف حقیقتند. یعنی به دنبال کسب رضایت الهی هستند. همانطور که در بیان مسأله ذکر شد، افرادی هستند که به ندای درونی خود یعنی ندای فطرتشان پاسخ مثبت می دهند (تقوای فطری) و در مرحله بعد دستورات خداوند و پیامبرش را تصدیق می کنند و به آنها عمل می کنند (تقوای شرعی) و بالاخره در مرحله بعدی مشمول هدایت خاص خداوند (هدایت توفیقی یا پاداشی) خواهند شد. در واقع آنها به دنبال کشف حقیقت که همان رضای الهی است، تمام توان خود را به کار می گیرند و با علاقه و اشتیاق و برای حفظ دینشان قدم برمی دارند. خداوند در برخی از آیات قرآن کریم به افرادی اشاره می کند که به خاطر رسیدن به حقیقت و حفظ دین و آیین الهی تمام توان خود را به کار گرفته اند. مانند حضرت ابراهیم (ع) ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳ و حضرت موسی (ع) ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَّاخَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ. قَالَ رَبِّ إِنِّي

^۱ ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾. و اگر می خواستیم، حتماً به هر کسی [از روی

جبر] هدایتش را می دادیم، لیکن سخن من محقق گردیده که: «هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند.» (سجده: ۱۳)

^۲ ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾. و اگر حق از هوسهای آنها پیروی می کرد، قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می شد. [نه!] بلکه یادنامه شان را به آنان داده ایم، ولی آنها از [پیروی] یادنامه خود رویگردانند. «مؤمنون: ۷۱»

^۳ پس لوط به او ایمان آورد و [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگار خود روی می آورم، که اوست ارجمند حکیم.» «عنکبوت: ۲۶»

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْوَيْ لِي فَعَفَرَ لَهٗ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً
لِلْمُجْرِمِينَ^۱. با هجرت از شهر و دیار خود و حضرت علی (ع) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ
فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲. با هزینه کردن
در راه فراگیری دستورات پیامبر اکرم (ص)، همچنین شخص پیامبر (ص) که به خاطر حفظ آیات الهی و
هدایت انسانها خود را به زحمت زیادی می انداخت. به این موارد و همچنین سایر افراد یا گروههای حقیقت-
جو، به طور مفصل در فصل چهارم؛ قسمت مصادیق پرداخته شده است.

درآمد

نظر به این که پژوهش حاضر به اصل اولویت دهی به حقیقت جویان در فرآیند هدایت می پردازد، ضروری
است که در ابتدای امر، مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه هدایت تبیین شود.

۲-۳ مفهوم لغوی هدایت

هدایت از ریشه هدی در دو معنا به کار می رود:

۱. هدایت با لطف و مهربانی: این معنا در ثلاثی مجرد کاربرد دارد مثل «هدیت إلى البيت»: به خانه راهنمایی
شدم، ناگفته نماند که این واژه گاه به معنای متضاد با معنای اول نیز به کار می رود مثلاً در آیه ﴿فَاهْدُوهُمْ
إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ (صافات: ۲۳)^۳ این واژه به معنای ضد هدایت و ضد راهنمایی به کار رفته است تا اوج
حقارت جهنمیان را نشان دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه. ق: ۸۳۵، مصطفوی، ۱۳۶۸ ه. ش: ۴/۱۴۰)

۲. هدیه دادن: این معنا در باب افعال به کار برده می شود مثل: «أهدیت الهدیه»: هدیه دادم. (فراهیدی
، ۱۴۰۹ه. ق: ۷۷/۴، ابن فارس، ۱۴۰۴ه. ق: ۶/۴۲، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه. ق: ۸۳۵، طریحی، ۱۳۷۵ه. ش: ۱/۴۷۱)

^۱ چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. و داخل شهر شد بی آنکه مردمش
متوجه باشند. پس دو مرد را با هم زد و خورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که
دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتیی بدو زد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه کننده [و آشکار
است.» گفت: «پروردگارا، من بر خویشتن ستم کردم، مرا ببخش.» پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است. [موسی] گفت:
«پروردگارا به [پاس] نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.» «قصص: ۱۴-۱۷»

^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه با پیامبر [خدا] گفتگوی مجرمانه می کنید، پیش از گفتگوی مجرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید. این [کار
] برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است. «مجادله: ۱۲»

^۳ ﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾. گرد آورید و به سوی راه جهنم رهبری شان کنید. «صافات: ۲۳»

در توجیه معانی گوناگون هدایت، برخی از دانشوران لغت، برای هدایت مراتبی را بر شمرده اند، این مراتب، معانی گوناگون هدایت را تبیین و توجیه می کند و هر معنا را به مرتبه ای خاص از هدایت نسبت می دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۸۳۵ و ۸۳۶). البته لازم به ذکر است که در بیان مراتب هدایت، به هر دو مفهوم نسبی و اساسی واژه هدایت اشاره شده است.

این مراتب عبارتند از: اول: هدایت عمومی (هدایت تکوینی): هدایتی که عمومی است و به مقتضای آفرینش هر موجودی است چنانکه خدای متعال فرمود: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه / ۵۰)؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ ه. ش: ۲۴۹/۱۱-۲۵۰)

دوم: هدایت تشریحی: هدایتی که برای مردم بر حسب نیاز آن‌ها با فرستادن پیامبران و (نزول) قرآن یا کتابهای آسمانی دیگر قرار داده و مقصود خداوند متعال در آیه: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳)^۲. قرار دادیم از خودشان امامانی را که به امر ما هدایت کنند. همین هدایت تشریحی است؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ ه. ش: ۲۴۹/۱۱-۲۵۰)

سوم: هدایت توفیقی: هدایتی که آن توفیقی است که اختصاص دارد به کسی که خودش هدایت یافته است. خودش در مسیر هدایت است و زمینه اش را دارد؛ مانند قول خداوند متعال: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾ (محمد: ۱۷)^۳ و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ (یونس: ۹)^۴ و ﴿وَوَيْدُ اللَّهِ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ (مریم: ۷۶)^۵. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ه. ش: ۹۳/۶) ترکیب و ساختار آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ (یونس / ۹)، نشان می دهد که هدایت توفیقی متأخر از ایمان و عمل صالح است و تنها شامل کسانی می شود که هدایت تکوینی را با پذیرش هدایت تشریحی فعال و شکوفا کردند و با انجام عمل صالح شایستگی استفاده از هدایت توفیقی را به دست آوردند. از همین رو خدای متعال در قرآن، هدایت توفیقی را منحصر در متقین اعلام می کند که با تثبیت ایمان و انجام عمل صالح، شایستگی استفاده از

^۱ گفت: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.» (طه: ۵۰)

^۲ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. «انبیاء: ۷۳»

^۳ ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ و [لی] آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری شان داد. «محمد: ۱۷»

^۴ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند به باغهای [پُر ناز و] نعمت، که از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود [در خواهند آمد]. «یونس: ۹»

^۵ ﴿وَوَيْدُ اللَّهِ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ «مریم: ۷۶». و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید، و نیکبهای ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است.

هدایت خاص را پیدا کرده اند. لازم به ذکر است که تقوی و پرهیز از خدا، مستلزم ایمان و عمل صالح است و در نتیجه ایمان و عمل صالح است که شخص متقی از هدایت خاص خداوند بهره مند می‌شود.^۱

چهارم: مراتب پیشین هدایت، در دنیا واقع می‌شود؛ اما برخی از مراتب هدایت در خارج از دنیا اتفاق می‌افتد؛ مثلاً هدایت به سوی بهشت، مرتبه‌ای از هدایت است که در آخرت واقع می‌شود. ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهُدَى﴾ (محمد: ۵)؛ در مجمع البیان چنین آمده که: کلمه (بال) به معنای حال و شأن است و بال به معنای قلب نیز می‌آید، علامه در المیزان آورده که: معنای آیه این است که: خداوند با عفو و مغفرت خود، پرده‌ای بر روی گناهانشان می‌کشد و هم در دنیا و هم در آخرت دل‌هایشان را اصلاح می‌کند... در ادامه اشاره به این مطلب می‌کند که: کسی که در دنیا طبق فطرت الهی خویش قدم بردارد طبیعتاً در آخرت هم سعادتمند می‌شود همچنانکه قرآن کریم نیز فرموده است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (طه: ۱۳۲)، درجایی دیگر ﴿فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِّ﴾ تا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾ (اعراف: ۴۳) ضمیر «هذا» به بهشت اشاره دارد و بهشتیان از خدای متعال قدردانی می‌کنند که آن‌ها را به سوی بهشت هدایت و راهنمایی کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه. ق: ۸۳۵ و ۸۳۶).

این چهارگونه هدایت به ترتیبی که گفته شد هر کدام زمینه ساز دیگری است. پس اگر کسی هدایت اول یعنی تکوینی را نداشته باشد هدایت دوم را کسب نمی‌کند و تکلیف برای او صحیح نیست؛ و کسی که به هدایت دوم نرسد به هدایت سوم (توفیقی) و چهارم نمی‌رسد؛ و کسی که هدایت چهارم را به دست آورد پس حاصل شده برای او سه هدایت قبلی، (کسی که به هدایت توفیقی و تکمیلی رسیده باشد دو هدایت قبلی را به دست آورده). سپس عکس این هم وجود دارد.

انسان نمی‌تواند کسی را هدایت کند (یعنی به هدایت توفیقی و نتیجه برساند). مگر با دعوت او به هدایت شدن و شناساندن راه‌ها، غیر از سایر انواع هدایتها. در این مورد خدای تعالی به پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿وَ

^۱ ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾ (محمد: ۱۵)، ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲)، ﴿أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (البقرة: ۵)، ﴿قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى﴾ (الأنعام: ۷۱)، ﴿وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۸)

^۲ ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهُدَى﴾. به زودی آنان را راه می‌نماید و حالشان را نیکو می‌گرداند. «محمد: ۵»

^۳ ﴿وَ نَزَّغْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم. از زیر [قصرهای] شان نهرها جاری است، و می‌گویند: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم. در حقیقت، فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند.» و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن‌ها را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید. «اعراف: ۴۳»

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری: ۵۲) ۱، ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (سجده: ۲۴) ۲، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷) ۳، یعنی دعوت کننده به هدایت؛ و در مورد سایر هدایتها خدای تعالی می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ (قصص: ۵۶) ۴؛ قابل توجه این که هدایت تنها کار خدای متعال است و انسان برای هدایت دیگران تنها می تواند آن ها را به هدایت شدن دعوت کند و راههای هدایت را به آن ها معرفی کند. چنانچه در آیات ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲)، ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (سجده: ۲۴)، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷)؛ هدایت به معنای دعوت به هدایت به کار رفته و گرنه آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ (قصص: ۵۶)، به روشنی تبیین می کند که پیامبر نمی تواند دیگران را هدایت کند و تنها آن ها را به هدایت شدن دعوت می کند.

نتیجه: اینکه هدایت تکوینی و هدایت توفیقی و هدایت در آخرت از عهده پیامبران خارج است و آن ها فقط عهده دار هدایت تشریحی هستند که همان دعوت مردم به هدایت و نشان دادن راههای هدایت است. این چهار نوع هدایت را می توان در دودسته هدایت عام و خاص نیز دسته بندی کرد. بدین ترتیب که هدایت اول همان هدایت عام است و هدایت های دوم، سوم و چهارم در دسته هدایت خاص قرار می گیرند. از مرتبه بندی انواع هدایت برمی آید که همه مراتب هدایت متوقف بر هدایت پیامبران و اولیاء الهی است؛ زیرا این پیامبران و ائمه هستند که با ابلاغ کلام الهی یعنی همان هدایت تشریحی، هدایت فطری و تکوینی را شکوفا و زنده می کنند و تنها با پذیرش دعوت پیامبران است که انسان از هدایت توفیقی و سپس هدایت اخروی بهره مند می شود. درست است که اصل هدایت از طرف خداست اما پیامبران و ائمه مقدمات پذیرش هدایت توسط بندگان خدا را با رساندن پیام الهی به آنان و انذار و تبشیر، فراهم می کنند. حال این بستگی به این دارد که چه کسی و به چه میزان به دنبال کسب رضای الهی می باشد و چقدر خواهان هدایت شدن توسط خدای مهربان است.

۱ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی. «شوری: ۵۲»

۲ ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾. و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. «سجده: ۲۴»

۳ ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾. و آنان که کافر شده اند می گویند: «چرا نشانه ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟» [ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است. «رعد: ۷»

۴ ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند، و او به راه یافتگان داناتر است. «قصص: ۵۶»